

## نامه‌ی استعفا پروفوسور جان کین از مرکز علوم اجتماعی برلین

ترجمه: رها عسکری زاده



امروز - پس از ۲۵ سال - به دنبال اتهامات پوچ بر پایه حمایت از یک «سازمان تروریستی» و پیشنهادهایی مبنی بر مسئولیت کیفری خود از WZB مرکز علوم اجتماعی برلین استعفا دادم. این نامه سرگشاده من در مورد گناه، تروریسم، اسرائیل و همکاری آکادمیک است...

موضوع: بورسیه شما با مرکز علوم اجتماعی برلین

به: جان کین

سه‌شنبه، ۲۱/۱۱/۲۰۲۳: ۱۷:۱۲ قبل از ظهر

جان کین عزیز،

دوست داشتم که پیش از نوشتن این خطوط به‌طور حضوری با شما گفتگو کنم اما به دلایل قابل فهم، شگفت‌انگیز و شخصی شما (تبریک می‌گویم!) این امر ممکن نشد.

من این ایمیل را در ارتباط با آخرین پست شما در پلتفرم ایکس (تویتر سابق) ارسال می‌کنم.

در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ شما عکسی از رویترز بازنشر کرده‌اید که پرچم‌های جنبش مقاومت را نشان می‌داد.

جنبش اسلامی مقاومت به نام حماس شناخته می‌شود. باید بدانید که بسیاری از کشورها، از جمله کشورهای اتحادیه اروپا، حماس را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار می‌دهند - سازمانی که ۱۴۰۰ غیرنظامی اسرائیلی را در همان روز پست شما به ددمشانه‌ترین شکل به قتل رساند.

با توجه به انتشار نامه‌ی عمومی شما به معاون مدیریت دانشگاه سیدنی، پست شما تنها می‌تواند به عنوان حمایت از حماس و اقدامات آنان تفسیر شود.

این موضوع را نمی‌توان همچون یک اظهار نظر شخصی در نظر گرفت زیرا شما یک پژوهشگر علوم سیاسی شناخته‌شده بین‌المللی و وابسته به مرکز علوم اجتماعی برلین هستید چیزی که شما به صراحت در پروفایل شبکه ایکس خود نوشته‌اید.

نمایش حمایت عمومی از یک سازمان تروریستی و اقدامات خشونت‌آمیز آن‌ها با ارزش‌های مرکز علوم اجتماعی برلین در تضاد است. در آلمان نیز چه‌بسا این یک جرم کیفری است. مرکز علوم اجتماعی برلین نگرانی‌های زیادی دارد و صراحتاً از چنین اظهاراتی فاصله می‌گیرد. از این رو، از شما می‌خواهم که زمینه و انگیزه این پست را برای من توضیح دهید: آیا از حملات ۷ اکتبر به اسرائیل حمایت می‌کنید؟ منظور شما از انتشار پرچم حماس در یک توییت بدون کمانت چیست؟

اگر روشنگری شما به منزله محکومیت حمله تروریستی ظالمانه حماس نباشد، باید موقعیت همکاری شما را با مرکز علوم اجتماعی برلین به صورت فوری لغو کنم. سپس از شما می‌خواهم که ارتباطات خود را درباره وابستگی‌های کنونی خود - چه آنلاین یا آفلاین - بر این اساس تنظیم کنید.

متأسفم که یک همکاری موفق چندین ساله باید اینطور به پایان برسد.

خالصانه، جوتا

.....

دانشگاه سیدنی، دانشکده هنر و علوم اجتماعی

استاد سیاست

۲۸ نوامبر ۲۰۲۳

جوئی عزیز من خرسند و مفتخرم که نزدیک به ربع قرن با پژوهشگاه علوم اجتماعی برلین در ارتباط بودم. این موسسه یکی از بهترین مؤسسات پژوهشی اروپا است.

نخستین مؤسسه آلمانی که جایزه تعالی منابع انسانی در تحقیقات کمیسیون اروپا را دریافت کرد و به دلیل پژوهش‌های علمی با کیفیت و ارتباطات خوب از آوازه جهانی برخوردار است.

در این جهان پرشتاب و پرفشار، مرکز علوم اجتماعی برلین مدت‌ها برای من یک پناهگاه پژوهشی، فضایی آرام و جهان‌شمول، تعهدات فعال به برابری جنسیتی و دانشگاهی بوده است که در آن، نخست به‌عنوان پروفیسور کارل دبلیو دوپیچ و سپس به‌عنوان استاد پژوهشی و «همکار پژوهشگاه علوم اجتماعی برلین، پروژه‌های پژوهشی در مقیاس بزرگ کمیسیون اروپا را هدایت کردم، مشارکت موفق مرکز تحقیقات علوم اجتماعی برلین / دانشگاه سیدنی را راه‌اندازی و هماهنگ کردم، پژوهشگران جوان را راهنمایی کرده، در پروژه SCRIPTS با بودجه DFG مشارکت کردم، پروژه‌های کتاب تشکیل دادم، سخنرانی‌های عمومی، کارگاه‌ها و سمینارهای زیادی ارائه کردم؛ و ادای احترام عمومی به رالف دهرندورف و دیگر دانشمندان برجسته علوم اجتماعی ارائه دادم.

با توجه به شهرت WZB به برتری علمی، باید بگویم که نامه شما (مورخ ۲۱ نوامبر) یک شگفتی ناامیدکننده بود. لحن و درونمایه آن به شیوه چشمگیری غیرعلمی است. روحیه آن بیشتر شبیه خوی یک وکیل، یا سیاستمدار یا بوروکرات دولتی است. همکارانی که نامه شما را به آن‌ها نشان دادم تحت تأثیر لحن اتهامی و تهاجمی آن قرار گرفتند.

پرسش‌های شما از من اصلاً سؤالات واقعی نیستند. آن‌ها ادعاهای خود پاسخگو هستند: اظهارات غیرعلمی و کنایه‌های یک قاضی اعدام که پیشتر تصمیم گرفته که من حامی پنهان یک «سازمان تروریستی» به نام حماس هستم و بنابراین بر پایه قوانین آلمان قابل تعقیب کیفری هستم. این ادعاها پوچ است.

از آن بدتر اینکه، سؤالات شما بالقوه افتراآمیز هستند. آنچه شما نوشته‌اید نه قابل اثبات است و نه درست، اما از آنجایی که (همانطور که شما می‌گویید) این موضوع از اهمیت عمومی بالایی برخوردار است، لطفاً به من اجازه دهید به عنوان یک جستار ادبی علمی به شما به روشن‌ترین و کوتاه‌ترین شکل پاسخ دهم.

حتی یک نگاه گذرا به نوشته‌های من درباره ترس، زور و ستم - من دو کتاب و مقالات علمی زیادی در این زمینه‌ها منتشر کرده‌ام - تأیید می‌کند که من و تمام اعمال خشونت‌آمیز را محکوم می‌کنم.

من این کار را به این انگیزه انجام نمی‌دهم چون به اصول متافیزیکی باور دارم، یا یک صلح طلب هستم، چه بسا به این دلیل که یک دموکرات هستم: استدلال من این است که هرگونه مداخله فیزیکی ناخواسته با بدن، شخصیت و تفکر افراد غیرقابل قبول و ضد دموکراتیک است و عمیقاً نابودکننده گنجایش افراد برای زندگی برابر، شرافتمندانه، با روش‌های انتخابی خود، بر پایه چارچوب معنایی خودشان است. خشونت در هر شکلی، در دست هر جنایتکاری، حال من را بد می‌کند.

درباره پست من در شبکه‌های اجتماعی در شب (ساعت ۲۱:۵۸ به وقت برلین) ۱۷ اکتبر، ادعای شما مبنی بر قتل ۱۴۰۰ غیرنظامی اسرائیلی با چرخه‌های خبری آن روز در تضاد است. تا زمان ارسال توئیت توسط من، شواهد به وضوح نشان می‌دهد، هنوز چنین خبری به دنیا نرسیده بود.

به همان اندازه پافشاری شما مبنی بر اینکه پست من حمایت از «یک سازمان تروریستی و اقدامات خشونت‌آمیز آن‌ها» بوده اشتباه است. حقیقت این است که پست من تصویری از پرچم‌های سبز را نشان می‌داد که عمداً چند معنایی بود، یک دال باز و بدون متن نوشته شده بود، پیامی که قصد برانگیختن افکار متعدد در میان مخاطبان را داشت. این پست یک شگفتی را اعلام کرد:

شروع ناگهانی درامی که در آن لحظه پیش بینی می‌کردم اهمیت ژئوپلیتیکی تاریخی خواهد داشت.

این همچنین سیلی به صورت سیاستمداران جنگ طلب اسرائیلی بود که مدتهاست سعی کرده‌اند که با لالایی در گوش شهروندان خود بخوانند که حق نظامی درست است و اشغال و تسخیر قهرآمیز فلسطینیان به شهروندان اسرائیلی امکان می‌دهد در صلح دائمی زندگی کنند.

شما ادعا کردید پست من پرچم حماس را برافراشته است. پژوهشگران درون WZB می‌توانستند به شما هشدار دهند که این ادعا به همان اندازه‌ای که مطرح شد نادرست است. چنین پرچم‌هایی با نشانه شاعدا به رنگ سفید روی سبز، توسط بسیاری از گروه‌های اسلامی استفاده می‌شود.

این‌ها پرچم‌های حماس نیستند. آن‌ها در واقع پرچم‌هایی هستند که توسط شاخه نظامی حماس استفاده می‌شود؛ اما سنخیت آن‌ها مقدس است. رنگ اسلام سبز است. این به چیزی اشاره دارد که اکثر فلسطینی‌ها آن را گهر می‌نامند: احساسات مشترک نسلی از تحقیر دردناک، بی‌عدالتی سازمان یافته و کشتار، استعمار، امید به آینده‌ای بهتر، اشتیاق برای بهشت.

چنین نکات ظریفی در نامه شما وجود ندارد. شما همچنین خیلی عجولانه یا عمدتاً نامه سرگشاده من به معاون دانشگاه سیدنی را اشتباه خوانده‌اید که می‌گوید دلیل بیشتری بر حمایت من از خشونت‌های ترسناک است. این نیست. آنچه در آن نامه به آن اشاره کردم در مورد شما نیز صدق می‌کند: درگیری یک طرفه شما با حماس و تعاریف رسمی مورد تأیید دولت از «تروریسم» عمیقاً متعصبانه است.

من را وادار می‌کند تا دو سؤال از شما بپرسم: چرا نامه شما درباره موارد زشتی مانند بمباران هوایی بی‌وقفه، خشونت شهرک نشینان، تخریب بی‌رحمانه و بی‌پروا بیمارستان‌ها، مدارس، مساجد، کلیساها و دانشگاه‌ها و نقشه‌های دیوانه وار اسرائیل برای حذف اجباری میلیون‌ها نفر از سرزمین‌های باستانی خود سکوت کرده است؟

چرا حق سخن گفتن صادقانه، گفتن ناگفتنی‌ها، پرسیدن این سؤال که چرا کشوری که از خاکستر نسل‌کشی به وجود آمده است، اکنون از نظر نظامی مستلزم «تخریب فیزیکی به طور کلی یا جزئی» است (کنوانسیون نسل‌کشی ماده ۲ ج) و مردم ریشه کن شده و وحشت زده معروف به فلسطینی را از پژوهشگران سلب می‌کنید؟

با در نظر گرفتن همه چیز، من عمیقاً در مورد انگیزه‌هایی که شما را وادار به نوشتن چنین نامه سانسورکننده و غیرعلمی ترغیب کرده‌اند، در شگفتم.

شاید می‌ترسیدید که شکایت‌های عمومی در مورد پناه دادن به منتقد دولت اسرائیل و ادعاهای حامی یک «سازمان تروریستی» باعث لطمه زدن به اعتبار ریاست شما و کل مؤسسه WZB شود.

من تعجب می‌کنم که چرا نامه شما به ظاهر اینقدر رفتار وحشیانه و تروریستی دولت کنونی اسرائیل را ندیده می‌گیرد و آیا سکوت شما به نوعی با این شعار گناه آلود که امروزه توسط بسیاری از سیاستمداران تکرار می‌شود، مرتبط است

که «امنیت اسرائیل بخشی از امنیت آلمان است». به صراحت بگویم، من همچنین نمی‌دانم که آیا نامه شما اغراق از چیزی است که به آن احساس گناه آلمانی می‌گویند که به دلیل پیچیدگی و عمق ماجرا مخدوش شده است.

یک نسل پیش، کارل یاسپرس، فیلسوف برجسته آلمانی به درستی پیش‌بینی کرد که پس از هولوکاست، آلمانی‌ها برای همیشه در دام احساس گناه خواهند بود.

او همچنین خاطرنشان کرد که سرزنش خود یک مزیت ناپایدار دارد، به این معنا که افرادی که احساس گناه می‌کنند و خود را به خاطر کاری که خود و اجدادشان انجام داده‌اند یا انجام نداده‌اند سرزنش می‌کنند، در برابر خودپسندی متکبرانه آسیب‌پذیر هستند. اعترافات آن‌ها به گناه باعث تبرئه می‌شود، این باور که هیچ کس حق ندارد آن‌ها را به خاطر کاری که انجام داده‌اند سرزنش کند.

مجرمان به سرعت محکوم می‌شوند. یاسپرس نوشت: «هر چه این حساسیت به سرزنش بیشتر باشد، معمولاً آمادگی بی‌ملاحظه برای سرزنش دیگران بیشتر است».

مطمئن نیستم که به اندازه کافی روشن توضیح داده‌ام یا نه اما مطمئنم که اتهامات و تلقینات شما مبنی بر جنایتکاری و حمایت من از «تروریسم» با اصول علمی «صداقت فکری» و «شفافیت بی‌امان» که معروف است، مطابقت ندارد. این ادعا بیش از یک قرن پیش توسط مکس وبر دفاع شد. در مواجهه با فراخوان‌های بلند مبنی بر محرومیت استادان سوسیالیست از دانشگاه‌ها به دلیل ادعای دشمنان دولت، او اصرار داشت که دانشگاه‌هایی که تنها از نظرات «قابل قبول در بالاترین حلقه‌های کلیسا، تجارت و دولت» در عمل محافظت می‌کنند، «آزادی علم، دانش پژوهی و تدریس» را از بین می‌برند. «هنگامی که مؤسسات آموزش عالی در برابر نظرات ارتدکس سر تعظیم فرود می‌آورند، او نتیجه گرفت (این‌ها سخنان اوست)، آن‌ها گلوی خود را می‌برند.

من از این تعریف قدیمی از معنای دانش پژوه بودن حمایت می‌کنم و به همین دلیل است که با تأسف و ناراحتی استعفای خود را به عنوان پرفسور WZB تأیید می‌کنم. من نمی‌خواهم با مؤسسه‌ای همراه شوم که شهرت عمومی آن با تهدیدهای تهاجمی علیه پژوهشگران ارشد، سکوت‌های نامطلوب و استانداردهای دوگانه از بالا به پایین، تحمیل تعاریف با انگیزه سیاسی از آنچه باید تحمل شود، از بین رفته باشد.

با احترام

پرفسور جان کین